مجله اقتصادی
شماره‌های ۳ و ٤، خرداد و تیر ۱۳۹۳، صفحات ۱۲۰-۹۵

تحلیل مقایسه‌ای در خصوص زنان سرپرست خانوار

ندا مؤمنی‌زاده
کارشناس‌ارشد مطالعات زنان
mmzneda@yahoo.com

زنان به‌عنوان نیمی از منابع انسانی در جوامع، علاوه‌بر اینکه موضوع و هدف توسعه هستند، عامل مؤثری در پیشبرد اهداف توسعه نیز می‌باشند. مطالعات نشان می‌دهند که زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دادند. زنان سرپرست خانوار به‌واسطه عدم آشنایی با مهارت‌های اجتماعی، عدم دسترسی به منابع و در نتیجه کیفیت زندگی پایین و نیز با از دست دادن شبکه روابط و مسئولیت افراد تحت‌تکفل در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی و روانی قرار دارند. در اغلب جوامع در حال توسعه و از جمله ایران، بسیاری از مشاغل در انحصار مردان است و بجز مشاغلی مانند پرستاری و آموزش که بیشتر با زنان مرتبط دانسته می‌شود و در آنها دستمزد نسبتاً پایین است، در هر ۲ بخش خصوصی و عمومی احتمال استخدام مردان بیش از زنان است. در واقع، زمینه اشتغال زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی گسترده و متنوع نمی‌باشد. در جامعه شهری، ۳۱/۶ درصد زنان شاغل در بخش آموزش، ۱۱/۴ درصد در بخش بهداشت و ۱۸/۲۸ درصد در بخش صنعت فعالیت دارند که زنان شاغل در بخش صنعت اغلب به‌عنوان کارگران گروه صنایع دستی و مشاغل مرتبط با آن مانند فرش مشغول می‌باشند. در واقع زنان اکثراً تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی و سنتی به مشاغل مشخصی هدایت و جذب می‌شوند و حضور آنان در اکثر بخش‌ها بسیار محدود است. به‌عنوان مثال تنها ۲ درصد از زنان در واسطه‌گری‌های مالی اشتغال دارند. در واقع، تنها فعالیت‌هایی که زنان بخش عمده‌ای از شاغلین آنها را به خود اختصاص می‌دهند آموزش و بهداشت است؛ به‌طوری که بیش از ۴۹ درصد شاغلین بخش آموزش و ۴۷ درصد بهداشت و مددکاری را زنان تشکیل می‌دهند. مقایسه توزیع خانوارها به‌تفکیک سرپرست نشان می‌دهد که خانوارهای دارای سرپرست زن عمدتاً در دهک‌های پایین درآمدی تمرکز یافته‌اند، به‌گونه‌ای که بیش از ۷۱ درصد این خانوارها در ۵ دهک اول قرار دارند. این نسبت در مورد مردان ۵۳/۷ می‌باشد. این اختلاف در دهک اول مشهودتر است، در حالی‌که فقط ۷/۶۶ درصد خانوارهای دارای سرپرست مرد در این دهک قرار دارند، ۲۸/۶۳ درصد یعنی $\frac{1}{4}$ از خانوارهای دارای سرپرست زن در دهک اول که پایین‌ترین سطح درآمدی است جای گرفته‌اند و این امر حاکی از سطح بالاتر فقر در بین خانوارهایی است که سرپرست آن زن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: زنان سرپرست خانوار، نابرابری، فقر.

۱. مقدمه

زنان به‌عنوان نیمی از منابع انسانی جوامع علاوه‌بر اینکه موضوع و هدف توسعه هستند، عامل مؤثری در پیشبرد اهداف توسعه می‌باشند. مطالعات نشان می‌دهند که زنان بیش از مردان در معرض فقر و

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

تبعیض جنسیتی قرار دارند، پژوهش‌های انجام شده در کشور نشانگر نسبت بالای زنان زیرخط فقر به‌ویژه فقر شدید زنان سرپرست خانوار است (شادی‌طلب و همکاران، ۱۳۸۴).

بر مبنای تعریف سازمان بهزیستی، زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که عهده‌دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار می‌باشند. مطابق تعریف مرکز آمار ایران، زنان سرپرست خانوار به کسانی گفته می‌شود که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال سرپرستی خانوار را برعهده می‌گیرند و مسئولیت اداره اقتصادی خانواده، تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی با آنهاست.

مطابق سرشماری سال ۱۳۹۰ خانواده‌های زن‌سرپرست ۲/۶ درصد نسبت به سال ۱۳۸۵ افزایش داشته‌اند، ازجمله علت‌های این افزایش، طلاق، تجرد قطعی و مهاجرت عنوان شده است (شهلا کاظمی‌پور، ۱۳۹۱). سهم اشتغال ناچیز زنان در ایران و پایین‌تر بودن اشتغال زنان سرپرست خانوار به‌دلیل کم‌سوادی، فقدان آگاهی و اعتماد به‌نفس پایین و نداشتن مهارت‌های شغلی و اجتماعی آنها را در چرخه فقر قرار می‌دهد به‌طوری‌که انواع فشارها و آسیب‌های جسمی، اجتماعی را خود و اعضای خانواده‌شان متحمل می‌شوند.

فقر زنان به‌عنوان مسئله‌ای که از دیرباز در تمام جوامع بشری وجود داشته در سال‌های اخیر توجه سیاستمداران و محققان را بیش‌ازپیش به خود جلب نموده است، به‌طوری‌که همزمان با ورود به هزاره سوم کانون فرایند توسعه بر کاهش فقر جهانی قرار گرفته است و توانمندسازی زنان و بهبود رفاه آنان یکی از ۸ برنامه اصلی در سطوح ملی و جهانی است.

طرح مسئله زنان در توسعه کلان و مسائل رفاهی از لحاظ خاستگاه تاریخی به تحولات پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) بازمی‌گردد که رهیافت‌های متفاوتی ازجمله نظریات رفاه، برابری، فقرزدایی، کارایی و توانمندسازی برای آن بیان شده است. نخستین توجه و کمک مستقیم به زنان پس از جنگ جهانی دوم در اروپا بود. بنا به رویکرد ضد فقر یا فقرزدایی تأکید ویژه‌ای بر رفع نابرابری جنسیتی در میان فقرا صورت نگرفت، به‌عبارت دیگر باتوجه به آنکه معمولاً در مناطق توسعه‌نیافته و فقیرنشین نابرابری جنسیتی شدیدتر است نگرشی مطرح شد که به‌موجب آن زنان کشورهای جهان سوم به‌عنوان فقیرترین فقرا محسوب می‌شوند، اما باتوجه به ریشه‌های پدرسالارانه در جوامع و نابرابری‌های جنسیتی که در جهان نسبت به زنان اتفاق می‌افتد علیرغم پیشرفت‌هایی که در جهت حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی زنان انجام شده؛ باز هم زنان به تحصیلات، اشتغال، فرصت‌های شغلی و حرفه‌آموزی دسترسی کمتری دارند و دسترسی به منابع اقتصادی برای آنها مشکل‌تر می‌گردد. حکومت‌ها می‌بایست از طریق سیاست‌هایی که در پیش می‌گیرند فرصت استفاده از منابع اجتماعی و اقتصادی را هرچه بیشتر برای زنان و دختران به‌عنوان اقشار آسیب‌پذیر فراهم نمایند. ساختار این مقاله به‌شرح زیر می‌باشد:

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

در ابتدا عوامل سرپرستی زنان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس ادبیات نظری و دیدگاه‌های مختلفی که در مورد زنان سرپرست خانوار وجود دارد مطرح خواهند شد؛ از جمله نظریه زنانه شدن فقر که فقر زنان را معادل فقر زنان سرپرست خانوار می‌شمارد و اغلب زنان سرپرست خانوار به‌عنوان فقیرترین فقرا اعلام می‌شوند؛ در نظریه ساختی کارکردی، زن سرپرست را فاقد کارکرد دانسته و آن را مؤید به‌وجود آمدن فقر و آسیب‌های اجتماعی می‌داند و طرفداران نظریه طبقاتی معتقدند با بزرگ کردن مسئله آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانواده، زنان در مقابل مردان و جوانان در مقابل پیران قرار می‌گیرند. بنابراین، بخشی از این مقاله به این بحث اختصاص داده شده است. مطالعات داخلی و خارجی بخش بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد. در بخش پایانی مقاله، یک تحلیل مقایسه‌ای بین زنان و مردان بر اساس اطلاعات مرکز آمار انجام شده است. در واقع به واسطه به‌کارگیری برخی معیارها و شاخص‌های آماری شکاف جنسیتی بین مردان و زنان سرپرست خانوار بررسی و مشخص گردیده است که به آن می‌پردازیم؛ در پایان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه خواهدشد.

۲. عوامل سرپرستی زنان

در اکثر جوامع از جمله ایران مردان به‌عنوان سرپرست خانواده وظیفه نان‌آوری و تأمین معاش و اقتصاد خانواده و در مقابل زنان تنها مسئولیت اداره منزل و تربیت فرزندان را بر عهده دارند، اما زنان سرپرست خانوار علاوه بر وظیفه مادری و تربیت فرزندان و امور خانه نقش اقتصادی خانه را نیز عهده‌دار شده و برای تأمین معاش خانواده ملزم به اشتغال بیرون از خانه می‌گردند، اما به‌دلیل اینکه زنان در سر تا سر دنیا از وضعیت و اشتغال و درآمد مناسب برخوردار نیستند، مسائل و مشکلات آنها نسبت به مردان سرپرست خانواده بیشتر می‌شود (شادی‌طلب و همکاران، ۱۳۸۳). زنان به دلایل مختلفی ناچار به سرپرستی خانوار می‌شوند؛ بر همین اساس خانوارهای زن‌سرپرست به ۳ گروه تقسیم می‌گردند:

گروه اول: خانوارهایی هستند که در آنها مرد به‌طور دائمی حضور ندارد و زنان به‌دلیل فوت همسر یا طلاق سرپرستی خانواده را بر عهده دارند یا دخترانی که ازدواج نکرده‌اند و تنها زندگی می‌کنند.

گروه دوم: خانوارهایی را شامل می‌شود که مرد به‌طور موقت و به‌دلیل مهاجرت، مفقودالاثر بودن، متواری یا زندانی، سرباز بودن و... غایب است و زنان مجبورند به تهیه معاش خود و احیاناً فرزندانشان بپردازند.

گروه سوم: خانوارهایی هستند که مرد در آنها حضور دارد، اما به‌دلیل بیکاری، از کارافتادگی، اعتیاد و ... نقشی در امرار معاش ندارد و زنان در واقع مسئولیت زندگی خود و احیاناً فرزندانشان را عهده‌دار می‌شوند (نازکتبار و همکاران، ۱۳۸۲).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

در خصوص دلایل زن‌سرپرستی خانواده، دلایل منطقه‌ای هم مؤثرند. از آن جمله، در آسیا بیوه شدن هنوز دلیل اصلی است. در جنوب و شمال آفریقا و خاورمیانه مهاجرت بین‌المللی دلیل رایج و اصلی به‌شمار می‌رود.

کشورهای دارای مازاد نیروی کار، بخشی از مازاد نیروی کار مرد را به خارج می‌فرستند و خانواده‌های آنها توسط زنان اداره می‌شوند. در غرب و مرکز آفریقا مردان به شهرها مهاجرت و زنان در مناطق روستایی تنها زندگی می‌کنند. در حوزه کارایب بسیاری از زنان، همزیستی کوتاه و موقت با شریک زندگی را ترجیح می‌دهند و این پدیده به‌دلیل مهاجرت بین‌المللی تشدید شده است (مامسن، ۱۳۷۸).

در کشورهای اروپای غربی (۲۵-۱۸) درصد از خانواده‌های فقیر، زن‌سرپرست هستند. این درصد برای ایرلند ۴۰، برای کانادا ۵۰ و برای آمریکا ۶۳ است. در ایران نیز داده‌های آماری از روند رو به رشد تعداد زنان سرپرست خانوار در دهه اخیر خبر می‌دهند. به‌طوری‌که در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ خانوارهای زن‌سرپرست به‌ترتیب ۷/۳، ۸/۴، ۹/۴ و ۱۲/۱ درصد از کل خانوارهای ایرانی را تشکیل داده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹).

در واقع، در سال ۱۳۹۰ تعداد زنان سرپرست خانوار نسبت به سال ۱۳۸۵، ۲/۶ درصد افزایش یافته و از مهم‌ترین دلایل این افزایش، طلاق، تجرد قطعی و مهاجرت عنوان شده است. در این بین باید در نظر داشت احتمال ابتلا به فقر برای خانوارهای با سرپرست زن در مناطق شهری ۳۵ درصد و در مناطق روستایی ۶۵ درصد است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹).

۳. نظریه‌های مختلف در خصوص زنان سرپرست خانوار

۳-۱. نظریه زنانه شدن فقر یا آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار

تحولات بینشی و تجربی در دهه اخیر سبب طرح پارادایم جدیدی در بحث فقر شده که فقر زنان را معادل فقر زنان سرپرست خانوار می‌شمارد به‌گونه‌ای که در اکثر نوشته‌های توسعه اعلام زنان سرپرست خانوار به‌عنوان فقیرترین فقرا به چشم می‌خورد. مطابق نظر چانت؛ پیش‌فرض اینکه زنان سرپرست خانوار با خطر فقر درآمدی بیشتری مواجهند، به‌دلیل جنسیت و در پی آن محرومیت از منابع است. در چنین شرایطی، نقش بازتولیدی زنان آنها را مجبور به کار پاره‌وقت، انعطاف‌پذیر یا اشتغال‌خانگی (کار در خانه) می‌کند. این شرایط، در عین‌حال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت بازمی‌دارد، موجب دریافت دستمزد کمتر می‌شود. بی‌سوادی و نیز کم‌سوادی از عوامل دیگری است که موجب عدم دسترسی این زنان به مشاغل دارای منزلت می‌شود. به‌عبارت دیگر، زنان سرپرست خانوار اغلب بیکارند و یا مشاغل حاشیه‌ای نیمه‌وقت، غیر رسمی و کم‌درآمد دارند.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

۳-۲. نظریه ساختی-کارکردی

پارسونز با توجه به الگوی نقش‌ها، ۲ نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او مرد نقش ابزاری[1] و زن نقش بیانگر[2] دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد وی این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود. زیرا نقش مرد و این پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است. پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را موجب بر هم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد.

جامعه‌شناسانی مانند شلسکی وجود مرد و سلطه طبیعی او بر سایر اعضای خانواده را به‌عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده می‌داند و بر خانه‌داری زن تأکید دارد، زیرا تنها در این حالت کارایی منحصر به‌فرد خانواده که موجب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می‌شود، تضمین می‌گردد. براساس این نظریه خانواده‌های زن‌سرپرست اساساً با شکل طبیعی و سنتی خانواده‌های دو والدی در تضادند و در واقع پیدایش این گروه از خانواده‌ها نوعی انحراف محسوب می‌شود. در این خانواده‌ها به‌دلیل غیبت پدر و مادر، زندگانی زوجی، شانس‌های زندگی کودکان تا حد زیادی کاهش می‌یابد و عدم اقتدار پدر برای ساماندهی به زندگی خانوادگی، خانواده را با بحران مواجه می‌کند. بحرانی که با ورود زنان به بازار کار به‌جای انجام وظیفه سنتی به‌تربیت نامناسب کودکان، افت تحصیلی و بزهکاری آنها ختم می‌شود. به‌این ترتیب، طبقه زیرین از افراد منزوی تشکیل شده که در محلات غیرسازمان‌یافته ساکن می‌باشند. در این محلات حضور خانواده‌های زن‌سرپرست، میزان بالای جنایت، معاملات موادمخدر، افت تحصیلی، تولدهای بدون ازدواج و دریافت کمک‌های دولتی شایع است (اعزازی، ۱۳۸۹).

در این نظریه دلیل فقر و آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار این است که شکل طبیعی زندگی خانوادگی یعنی خانواده هسته‌ای دو زوجی از میان رفته و خانواده‌های زن‌سرپرست اساساً به منزله نوعی انحراف از شکل طبیعی خانواده در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین نظریه ساختی کارکردی خانواده زن‌سرپرست را فاقد کارکرد دانسته و آن را مؤید به‌وجود آمدن فقر و آسیب‌های اجتماعی می‌داند.

1. Instrumentale Role
2. Expressivenss Role

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

۳-۳. نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت‌ها

صاحبان این نظریه معتقدند که فقر و آسیب‌های اجتماعی مقوله‌ای طبقاتی است نه جنسیتی. به‌عبارت دیگر تمام زنان یا تمام زنان سرپرست خانوار در معرض فقر و آسیب‌پذیری نیستند، بلکه آن گروهی که از نظر طبقاتی در رده‌های پایین اجتماع قرار می‌گیرند بیشتر در معرض آسیب هستند. به عقیده طرفداران این نظریه مردم به‌دلیل سن، جنس یا خصیصه‌های نژادی و قومی‌شان فقیر نمی‌شوند، بلکه به‌دلیل قرار گرفتن در طبقه‌ای خاص است که فقیر به‌شمار می‌آیند. به‌عنوان مثال، آمار آمریکا نشان می‌دهد که بین سال‌های (۱۳۸۰- ۱۳۷۹) هر ۲ جنس بیشترین میزان فقر را تجربه کرده‌اند و تعداد مردانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند بیش از زنان بوده است. به عقیده این گروه با بزرگ کردن مسئله آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار، زنان در مقابل مردان و جوانان در مقابل پیران قرار می‌گیرند؛ در حالی‌که فقر زن و مرد، پیر و جوان نمی‌شناسد. در واقع آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار و همه فقرای دیگر به‌دلیل فرایند سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مشترکی است که همگی آنها را از دسترسی به شرایط مناسب حیات محروم می‌کند. این شرایط خانواده‌ها را از هم می‌گسلد و به‌عبارت دیگر زنانه شدن فقر بخشی از واقعیتی بزرگتر و با اهمیت‌تر است؛ یعنی فرایندی که نظم نوین جهانی ایجاد کرده تا سطح دستمزد نهایی و سطح زندگی طبقه کارگر کاهش یابد، ارزش ذخیره کار گسترش یابد، قطبی شدن گروه‌های زنان تشدید شود و شرایط مادی ضروری برای تداوم و حیات طبقه متوسط، حتی طبقه متوسط رو به بالا تحلیل رود (گیدنز، ۱۳۸۹).

همچنین، به نظر این گروه سیاست‌های تأمین اجتماعی که اخیراً دولت‌های جوامع غربی برای مهار بحران اقتصادی به‌کار گرفته‌اند؛ دلیل دیگر برای کاهش کمک‌های دولتی مانند استفاده از مهدکودک‌های مجانی، امکانات بهداشتی و خدمات اجتماعی که پیش‌تر به‌طور وسیع‌تری در اختیار خانواده‌های زن‌سرپرست قرار می‌گرفت، بر میزان آسیب‌پذیری آنان افزوده است. به‌هر حال طرفداران نظریه طبقاتی نخست آسیب‌پذیری و فقر زنان سرپرست خانوار را پدیده‌ای عمومی نمی‌دانند، دوم دلیل اصلی آن را به نظام اقتصادی نابرابر یعنی سرمایه‌داری نسبت می‌دهند.

۴-۳. نظریه ویژگی‌های منزلتی (کنش متقابل)

نظریه کنش متقابل نیز بیانگر بخشی از مسائل در خصوص زنان سرپرست خانوار می‌باشد. این نظریه عنوان می‌کند که اطلاق لفظ آسیب‌پذیر به تمام زنان سرپرست خانوار صحیح نیست و نباید همت بالای مادرانی که در شرایط نامطلوب زندگی، همچنان در جهت حفظ کیان خانواده ایستادگی می‌کنند و بر مشکلات فائق می‌گردند را نادیده گرفت. ارج نهادن به این تلاش‌ها از طریق توجه و رسیدگی به آنها ممکن می‌گردد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

این نظریه‌پردازان، ایده ویژگی‌های منزلتی را برای توضیح اینکه چرا و چگونه رده‌بندی دیگران بر اساس جنس موجب ایجاد انتظارات و کلیشه‌های جنسیتی می‌شود، به‌کار می‌برند. یک ویژگی منزلتی عبارت است از صفتی که افراد در آن متغیرند و به جامعه‌ای با باورهای گسترده اعتقادی مرتبط است که احترام و شایستگی بیشتری را برای برخی ویژگی‌های آن صفت (به‌عنوان مثال مرد بودن) از سایرین (زن بودن) قائل است. با وجود این، جنسیت تنها رکنی نیست که مردم به طور افتراقی، قدرت و منزلت را به آن نسبت می‌دهند. به‌طور مثال سن هم ویژگی منزلتی است. عموماً به بزرگترها منزلت و قدرت بیشتری نسبت به کودکان داده می‌شود. تمایزات نژادی هم ممکن است طبق همین روال عمل کند؛ بنابراین جنسیت، به‌عنوان یک ویژگی منزلتی، منحصر به فرد و متمایز نیست. علاوه‌بر این، نظریه حالات مورد انتظار تشخیص می‌دهد که ویژگی منزلتی چندگانه امکان دارد که در هر موقعیت فعال شود.

۴. مطالعات تجربی

۴-۱. مطالعات داخلی

بامداد (۱۳۷۵) در مقاله‌ای تحت‌عنوان "عوامل مؤثر بر میزان اشتغال زنان در ۲۵۲ شهرستان کشور" نتیجه گرفت بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی در جامعه با افزایش میزان اشتغال زنان همراه است. دوم، وجود تبعیضات فرهنگی و به‌خصوص تفاوت‌های اجتماعی بین زن و مرد، مانع جدی در افزایش مشارکت اقتصادی زنان است.

هادیان و حیدرپور (۱۳۷۵) در مقاله‌ای تحت‌عنوان "توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار" نتیجه می‌گیرند که در مراحل اولیه توسعه مشارکت در نیروی کار اندک است و با افزایش درجه توسعه‌یافتگی این سهم افزایش می‌یابد.

نازکتبار و ویسی (۱۳۸۲) در تحقیقی تحت‌عنوان "وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران" وضعیت زنان سرپرست خانوار را تابع عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و رفاهی متعددی دانسته و نتیجه گرفتند عنصر آموزش (تئوری و مهارتی) در میان زنان سرپرست خانوار نادیده انگاشته شده و یا اقدامات نهادها و سازمان‌های متولی، کمرنگ و مقطعی بوده است.

شادی‌طلب و گرایی‌نژاد (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت‌عنوان "فقر زنان سرپرست خانوار" با پارادایم جدید فقر به بررسی عوامل مؤثر در محرومیت زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان سرپرست خانوار بوده و زن بودن احتمال قرار گرفتن در دایره فقر را افزایش می‌دهد، اما شکاف و فاصله میان ۲ گروه به مرور زمان کاهش یافته است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

شادی‌طلب و وهابی (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای تحت‌عنوان "فقر درآمدی فقط یک‌جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار" بیان می‌کنند وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار این تصویر را تقویت می‌کند که آنها فقیر هستند. به‌دلیل اینکه آنگونه که باید آموزش و مهارت کسب نکرده‌اند، اشتغال ندارند و درآمد کسب نمی‌کنند.

پایان‌نامه مهرتاش (۱۳۸۵) تحت‌عنوان "بررسی تأثیر خدمات کمیته امداد بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار" حاکی از آن است که خدمات کمیته امداد که فقط جنبه مالی دارد، تأثیری بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نداشته و تنها آن دسته که درجهت افزایش عاملیت زنان است تا حدودی منجر به توانمندی اقتصادی و روانی گردیده است.

معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) در تحقیقی تحت‌عنوان "زنان سرپرست خانوار: ناگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی" بیان می‌کنند در جوامعی مانند ایران که به‌طور معمول مردان نان‌آور خانواده بوده و زنان به خانه‌داری مشغولند، آنچه موجب شده سرپرستی زنان خانوار به‌عنوان یک مسئله اجتماعی شناخته شود، مشکلات و موانعی است که در دنیای بیرون بر سر راه سرپرستی زنان به‌وجود آمده و موجب می گردد زنان سرپرست خانوار به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر شناخته شوند.

بختیاری و محبی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحت‌عنوان "حکومت و زنان سرپرست خانوار"، بر زنانه شدن فقر و الزام دولت‌ها و سازمان‌های حمایتگر به‌منظور توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تأکید دارند.

جوان و همکاران (۱۳۸۷) در مطالعه خود تحت‌عنوان "بررسی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار روستایی"، نشان می‌دهند که درآمد زنان سرپرست خانوار به‌دلیل اشتغال آنان در مشاغل بی‌ثبات و کم‌درآمد و همچنین تعداد اندک شاغلان خانوار کم است. بیشتر زنان شاغل از طریق مشاغل کارگری کسب درآمد می‌کنند. اینگونه مشاغل به‌طور معمول ثبات کاری نداشته و از درآمد اندکی برخوردارند.

رحمانی و همکاران (۱۳۸۷) در مطالعه "نقش اعتبارات خرد در توانمندسازی زنان" با هدف بررسی نقش مثبت و منفی شبکه واگذاری اعتبارات خرد در ۴ بعد اقتصادی، اجتماعی، روانی و فرهنگی نتیجه می‌گیرند حضور فعال در شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد بر افزایش توانمندی‌های اجتماعی، اقتصادی و روانی تأثیر داشته، اما نتوانسته است برروی توانمندی فرهنگی زنان تأثیر معناداری بگذارد.

حسینی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت‌عنوان "زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها" به بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار و فرصت‌ها و چالش‌های آنان می‌پردازند. تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به شاخص فقر انسانی در زنان سرپرست خانوار تحت‌پوشش سازمان‌ها و نهادهای حمایتی حاکی از عدم آشنایی ۶۸/۸ درصد آنها با حرفه است که امکان دستیابی به اشتغال مولد را برای این زنان به کمترین میزان می‌رساند.

فلاحی‌گیلان و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت‌عنوان "مطالعه وضعیت اقتصادی، اجتماعی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر مناطق ۲۲ گانه شهر تهران"، با ارائه سیمایی توصیفی از ویژگی‌های

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی زندگی زنان سرپرست خانوار، به این استنباط می‌رسند که اکثریت زنان سرپرست با مشکل کار در بازار مواجه هستند .

ربیعی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با هدف شناخت آثار ایفای نقش‌های چندگانه بر سلامت روان زنان سرپرست خانوار دستفروش مترو، نتیجه گرفت که تعدد نقش از یک‌سو به‌دلیل ایجاد حس مفید بودن بخشی از نیازهای روانی آنان را تأمین کرده و موجب گسترش عاملیت توانمندی و خودباوری شده و از سویی دیگر نمی‌توان از پیچیدگی و دشواری تعدد نقش و مشکلاتی که برای این زنان ایجاد می‌کند غافل ماند.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۰) نیز در گزارشی تحت‌عنوان "بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار" بر لزوم راهبرد توانمندسازی و نیز حمایت زنان سرپرست تأکید می‌کند.

۴-۲. مطالعات خارجی

هاشمی، شولر و ریلی (۱۹۹۶) در تحقیقی مردم‌شناسانه تحت‌عنوان "ارزیابی تأثیر برنامه‌های توانمندسازی زنان"، الگویی با ۸ شاخص توانمندی شامل تحرک و امنیت اقتصادی، توانایی انجام خریدهای کوچک، توانایی انجام خریدهای بزرگتر، مشارکت در تصمیمات مهم خانواده، آزادی نسبی درون خانواده، آگاهی‌های سیاسی و قانونی، مشارکت در فعالیت‌ها و اعتراضات سیاسی در نظر گرفتند و به این نتیجه رسیدند که هرچه زمان فعالیت یک زن در روستاها طولانی‌تر بوده، احتمال اینکه توانمندتر باشد، بیشتر است.

گوتز و گوپتا (۱۹۹۶) در تحقیقی تحت‌عنوان "بررسی برنامه‌های اعتباری زنان روستایی بنگلادش" نشان دادند بخش وسیعی از وام‌هایی که زنان دریافت کرده‌اند در اختیار مردان قرار گرفته بود. بنابراین، ممکن است وام موجب وخامت اوضاع شود زیرا زنان مجبور می‌شوند بودجه‌ای را که ممکن بود برای مصرف خانوار یا پس‌انداز صرف شود زا جهت بازپرداخت وام استفاده کنند.

اکسال و بادن (۱۹۹۷) در پژوهشی تحت‌عنوان "توانمندسازی و جنسیت: تعاریف ورویکردها" به بررسی مفاهیم نظری و بیان نتایج تجربی پژوهشگران توانمندسازی پرداخته و شاخص‌های توانمندسازی مؤسسه‌های جهانی را نیز بیان کرده‌اند.

مالهاترا، شولر و بوئندر (۲۰۰۲) در پژوهشی تحت‌عنوان "اندازه‌گیری توانمندسازی زنان به‌عنوان متغیری در توسعه بین‌المللی" با بیان سطوح و ابعاد مختلف توانمندسازی زنان به گسترش پایه‌های نظری و شاخص‌های توانمندسازی کمک نموده‌اند.

ماسون و اسمیت (۲۰۰۳) در پژوهشی تحت‌عنوان "توانمندسازی زنان در سطح اجتماعات" با بررسی ۵۶ اجتماع (در پاکستان، هند، مالزی، تایلند و فیلیپین) و با تأکید بر نقش هنجارهای اجتماعی به‌عنوان عاملی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

بسیار مهم در تعیین سطح توانمندی اجتماعی، به این نتیجه می‌رسند که توانمندسازی درون و ازطریق اجتماع از توانمندسازی در خانواده و به‌طور فردی مؤثرتر است.

اوماشانکار (۲۰۰۶) در پایان‌نامه دکترای خود تحت‌عنوان "توانمندسازی زنان: اثر مشارکت در گروه‌های خودهمیار"[1] به بررسی مطالعات نظری و تجربی در مورد مشارکت زنان در گروه‌های همیار مانند عضویت در شبکه‌های خرده وام‌دهی پرداخته است.

کیم و همکاران (۲۰۰۷) به‌دنبال پیدا کردن مکانیزمی برای کاهش خشونت علیه زنان آفریقای جنوبی، از ابزار تأمین مالی خرد برای کاهش ایدز و برابری جنسیتی (IMAGE)[2] استفاده کردند. این برنامه همراه با آموزش‌های لازم در خصوص بیماری HIV و هنجارهای جنسیتی بود. آنها ۱۶ شاخص برای توانمندی زنان در نظر گرفتند. پس از ۲ سال تمام شاخص‌های توانمندی بهبود یافتند و خشونت علیه زنان به نصف رسیده بود.

کمیسیون زنان و توسعه (۲۰۰۷) تأکید می‌کند که موضوع جنسیت موجب استمرار فقر می‌شود و فقر به طرز متفاوتی بر زنان تأثیر می‌گذارد. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که لازم است نقش زنان در توسعه تصریح شود. بنابراین، به ابزارهای متدلوژیکی نیاز است تا ابزارهای لازم برای افزایش قدرت زنان و وارد کردن آنها به روابط اجتماعی قدرت را مشخص کند؛ به‌عبارتی می‌بایست زنان را توانمند کرد.

ترن‌کویست (۲۰۰۹) رویکردی را در خصوص توانمندی زنان در ۷ زمینه مختلف ارائه نمود که موقعیت زنان را به‌عنوان فعالان اقتصادی تقویت می‌کند. این امر شامل توسعه بخش خصوصی و برنامه‌های کارآفرینی برای افزایش دستیابی زنان به زمین و سایر دارایی‌ها، بازار کار و مشاغل مناسب می‌باشد.

مرکز بین‌المللی مطالعات زنان (۲۰۰۹) بر نقش ابداعات در بهبود رفاه زنان و توانمندسازی آنها و برابری جنسیتی تأکید می‌کند. این ابداعات می‌تواند زندگی زنان را تحت‌الشعاع قرار دهد، بسیاری از مرزها را بشکند و به‌طور کلی توانمندسازی زنان را هدف قرار دهد. در واقع این مطالعه به‌دنبال راه‌هایی است که ابداعات منجر به توانمندسازی زنان شود، استفاده زنان از تکنولوژی را راحت‌تر و گسترده‌تر نماید و هنجارهای اجتماعی را تغییر دهد.

وارث و کاپرونوا (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای تحت‌عنوان "توانمندسازی زنان برای توسعه پایدار" بر توانمندسازی زنان به‌عنوان یک فرایند کلیدی برای دستیابی به برابری جنسیتی و از طریق آن به توسعه پایدار تأکید می‌کنند.

در سال ۲۰۱۳ سازمان ملل در مطالعه‌ای در خصوص نابرابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، ۳ هدف محوری را عنوان می‌کند. ابتدا می‌بایست خشونت علیه زنان و دختران از بین برود. سپس باید توزیع امکانات، دانش و بهداشت برابر شود تا زمینه دستیابی زنان به امنیت اجتماعی و اقتصادی تأمین گردد. در نهایت می‌بایست

1. Women's Empowerment: "Effect of Participation In Self – Help Grups"
2. AIDS and Gender Equity (IMAGE)

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

برابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری در نهادهای عمومی و خصوصی، پارلمان و شوراهای محلی، رسانه‌ها و جوامع شهری و مدیریت بنگاه‌ها فراهم گردد (گریک، ۲۰۱۳).

۵. بررسی مقایسه‌ای وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار کشور

در خانوارهای زن‌سرپرست با توجه به موقعیت خانواده از لحاظ بعد خانوار، سواد و شغل زن سرپرست خانوار، دسترسی به مشاغل سودآور، منابع تولید مانند زمین، دام، وضعیت اقتصادی و معاش آنها متفاوت است. خانواده‌های زن‌سرپرست که مراقبت کودکان را نیز انجام می‌دهند جزو فقیرترین خانواده‌ها هستند و اگر حداقل درآمد برای این خانواده‌ها فراهم نشود فقر بر فرزندانشان نیز اثر خواهد گذاشت. در این خانوارها زنان می‌بایست از خانواده خود و فرزندان در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و بهداشتی مدیریت و مواظبت کنند تا بتوانند خانواده را حفظ کرده و شرایط را به بهبود برسانند. در چنین شرایطی زن سرپرست که خود از لحاظ فردی و روانی دچار مشکلاتی است، از سویی وقت و انرژی کمتری برای انجام کارهای قابل عرضه در بازار، مانند تهیه کالا و مواد غذایی ارزان قیمت‌تر در منزل دارد و از سوی‌دیگر نقش بازتولیدی زنان آنها را مجبور به کار پاره‌وقت، انعطاف‌پذیر یا اشتغال خانگی (کار در خانه) می‌کند. در چنین شرایطی زن سرپرست خانوار از آموزش و کسب مهارت بازمانده و این امر موجب دریافت دستمزد کمتر نیز می‌شود. بنابراین، در شرایطی که نان‌آور خانواده، به جای ۲ نفر، یک نفر و زنان در بخش غیررسمی و در شغل‌های کم‌ارزش‌تر و با دستمزد کمتر اشتغال دارند، می‌بایست انتظار داشت که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیشتری مواجه شوند.

زنان سرپرست خانواری که همسران از کارافتاده، معتاد، سالمند و... دارند، به‌دلیل مزاحمت‌های ایجاد شده از طرف آنها و مدت زمانی که می‌بایست به آنها اختصاص دهند به‌ناچار شغل مناسبی نخواهند داشت و در موارد اعتیاد حتی پرداخت هزینه‌هایی در جهت تهیه مواد را نیز باید بر دوش بکشند.

یکی از مشکلات عدیده زنان سرپرست خانوار، عدم سواد و تخصص لازم برای داشتن شغلی با منزلت است که به این دلیل اغلب یا بیکارند و یا مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد دارند. هرچند فشارهای اقتصادی و اجتماعی و حتی جسمانی و روانی بر روی این زنان و گاهی اوقات فرزندانشان بسیار است، اما داده‌های کیفی نشان می‌دهد زنان سرپرست خانوارهای فقیر و متوسط هیچ‌کدام قربانیان منفعلی نیستند. آنها می‌توانند با تلاش‌های شخصی و حمایت‌های خانوادگی و کمک‌های دولتی بر مشکلات خود فائق آیند (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲).

خانواده‌های دارای سرپرست زن اغلب از فقیرترین افراد به وجود می‌آیند که شامل شماری از مردان رئیس خانواده و زنانی هستند که درآمد کمتری دارند. ترکیب این خانوارها اغلب سبب ایجاد نوعی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

تله‌فقر[1] می‌شود، چرا که فرزندان آنها برای جستجوی کار، مجبور به ترک تحصیل زود هنگام می‌شوند یا کارهای روزمره خانواده را برعهده می‌گیرند تا مادر بتواند در بیرون از منزل کارکند. اغلب اینطور می‌پندارند که غفلت مادرانه و فقدان انضباط پدرانه فرزندان را به گریز از مدرسه و بزهکاری تشویق می‌کند و در نتیجه، الگوی خانوادگی محرومیت و فقر نهادینه و همیشگی می‌شود. بنابراین، خانواده‌های زن‌سرپرست که مراقبت فرزندان نیز در آنها انجام می‌شود جزء فقیرترین خانواده‌ها هستند و اگر حداقل درآمد برای این خانواده‌ها فراهم نشود فقر بر فرزندانشان نیز اثر خواهد گذاشت. زنان سرپرست خانوار که همسران از کار افتاده، معتاد، سالمند و... دارند به‌دلیل مزاحمت‌های ناشی از حضور آنها نمی‌توانند شغل مناسبی داشته باشند درنتیجه فقر در زندگی آنها مشهودتر است.

در واقع می‌توان گفت مشکل اقتصادی مهم‌ترین مسئله‌ای است که زنان سرپرست خانوار در زندگی خود با آن مواجهند. این مشکل با بالا رفتن تعداد افراد تحت تکفل زن سخت‌تر می‌شود. از عواملی که به این مسئله اقتصادی زنان سرپرست خانوار دامن می‌زند محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی آنان به سرمایه اجتماعی است. این محدودیت گاهی ناشی از قطع روابط با اقوام همسر سابق و گاهی ناشی از ترجیح تنهایی بر روابط با سایرین است. موضوع دیگری که زنان سرپرست خانوار را به فقیرترین فقرا تبدیل می‌کند، نبود یا ضعف سیاست‌های اجتماعی است که به‌ندرت حداقل‌ها را برای آنان تأمین می‌کند. فقدان سیستم جبران‌کننده کسری درآمدها از طرف نهادهای دولتی یا قابل اغماض بودن آثار خدمات این سیستم‌های جبرانی بر وضعیت خانواده در بسیاری از کشورهاست (شادی طلب، ۱۳۸۴).

۵-۱. وضعیت توزیع درآمد

تفکیک خانوارها برحسب جنسیت سرپرست خانوار گویای این نکته است که با حرکت از بالاترین دهک به سمت پایین‌ترین دهک‌ها، سهم زنان سرپرست خانوار رو به افزایش می‌گذارد. در دهک اول سهم سرپرست خانوار حدود ۳۴ درصد و سهم مردان سرپرست خانوار ۶۶ درصد است. این سهم برای دهک سوم، به‌ترتیب، به حدود ۱۴ و ۸۶ درصد و برای دهک سوم به ۱۱ و ۸۹ درصد تغییر می‌یابد (شادی‌طلب و گرایی‌نژاد، ۱۳۸۳).

مقایسه پراکنش خانوارها در بین ۱۰ دهک مختلف هزینه مطابق آمار سال ۱۳۸۹ نشان می‌دهد که خانوارهای دارای سرپرست مرد نه‌تنها از وضعیت توزیع یکنواخت‌تری نسبت به زنان برخوردارند، بلکه سهم کمتری از این خانوارها در دهک‌های کم‌درآمد قرار گرفته‌اند. این وضعیت در مورد خانوارهای با سرپرست زن کاملاً برعکس است، به‌گونه‌ای که بیش از ۷۱ درصد این

1. Poverty Trap

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

خانوارها در ۵ دهک اول قرار دارند. این نسبت در مورد مردان ۵۳/۷ می‌باشد، این اختلاف در دهک اول مشهودتر است، درحالی‌که فقط ۷/۶۶ درصد خانوارهای دارای سرپرست مرد در این دهک قرار دارند، ۲۸/۶۳ درصد یعنی $\frac{۱}{۴}$ از خانوارهای دارای سرپرست زن در دهک اول که پایین‌ترین سطح درآمدی است جای گرفته‌اند و این امر حاکی از سطح بالاتر فقر در بین خانوارهایی است که سرپرست آن زن می‌باشد.

۵-۲. وضعیت اشتغال و بازار کار

بدیهی است که وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار برگرفته از ساختار شغلی جامعه مبتنی بر جنسیت می‌باشد، اما با توجه به مباحث مطرح شده از آنجا که زنان سرپرست خانوار به لحاظ محدودیت‌ها و تنگناهایی که با آن مواجه هستند، از توانمندی کمتری نسبت به سایر زنان برخوردارند؛ انتظار می‌رود وضعیت شغلی آنان در بازار کار به‌مراتب بدتر نیز باشد. با توجه به محدودیت آماری به لحاظ اشتغال زنان بر اساس سرپرستی آنان در این قسمت ابتدا تحلیلی مقایسه‌ای بین زنان و مردان صورت گرفته و در قسمت انتهایی به زنان سرپرست خانوار پرداخته شده است.

با اینکه طی سال‌های (۱۳۸۹-۱۳۷۰) سهم اشتغال زنان در بخش دولتی اعم از رسمی و قراردادی افزایش یافته و در مقابل به‌تدریج از سهم مردان کاسته شده به‌طوری‌که سهم اشتغال زنان از ۲۴/۸۵ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۳۴/۶۵ درصد در سال ۱۳۸۹ رسیده است، اما تعداد شاغلین مرد در بخش دولتی همچنان ۲ برابر شاغلین زن است. نکته حائز اهمیت دیگر در این زمینه، چگونگی توزیع پست‌ها و مشاغل کلیدی بین زنان و مردان است. در این خصوص درحالی‌که در کشورهایی همچون نروژ، دانمارک و فنلاند بیش از ۴۰ درصد مناصب تصمیم‌گیری در اختیار زنان است، اما در بسیاری از کشورهای جهان سوم حتی با وجود اینکه شمار زیادی از آنان در بخش خدمات اجتماعی و بهداشت مشغول به‌کارند، اما در این مشاغل نیز زنان اکثراً در سطوح پایین‌تر شاغل می‌باشند و سطوح بالاتر باز هم به مردان اختصاص دارد. این موضوع به‌ویژه در مورد بخش بهداشت صادق است. در این بخش، بیشتر زنان کارهایی از قبیل پرستاری را بر عهده دارند و در پست‌های مدیریت بیمارستان، جراحی و پژوهشگری به‌کار گمارده‌نمی‌شوند. نمودار زیر میزان اشتغال زنان و مردان را در بخش دولتی مقایسه می‌کند.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

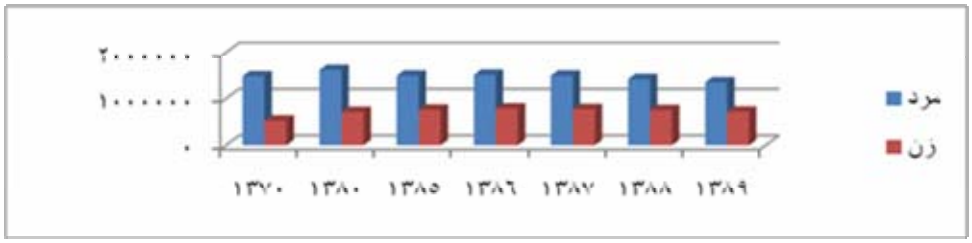

نمودار ۱. مقایسه اشتغال کارکنان دولت (رسمی و قراردادی)

همانگونه که ملاحظه می‌شود مردان همواره از سهم اشتغالی حداقل به میزان ۲ برابر زنان در این زمینه برخوردارند. به‌علاوه اینکه در عرصه‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری وضعیت نامناسب‌تری وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که تنها ۵/۲ درصد از مدیران کشور زن هستند و هرچه به سوی سطوح بالای مدیریتی می‌رویم، این میزان کاهش می‌یابد و به ۱/۴ درصد در سطوح مدیرکل و معاون دستگاه می‌رسد.

می‌بایست توجه داشت که طی چند دهه اخیر نرخ با سوادی برای زنان و مردان رشد قابل توجهی داشته و رشد بالاتر نرخ باسوادی زنان منجر به کاهش شکاف جنسیتی در این زمینه شده است، به‌طوری که این شکاف از ۲۱/۷۷ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۸/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. جدول زیر نرخ باسوادی زنان و مردان را با هم مقایسه می‌کند.

جدول ۱. مقایسه نرخ باسوادی زنان و مردان

(درصد)

عنوان	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵
مردان	۳۹/۱۹	۵۸/۸۷	۷۱/۰۲	۸۰/۶۴	۸۴/۶۶	۸۸/۷۴
زنان	۱۷/۴۲	۳۵/۴۲	۵۲/۰۷	۶۷/۰۶	۷۴/۲۱	۸۰/۳۴

مأخذ: آمار بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران.

معهذا، بهبود شرایط تحصیل برای زنان و افزایش بیشتر سهم آنان در مقاطع مختلف تحصیلی با بهبود حضور آنان در بازار کار مصادف نشده به‌طوری‌که نرخ بیکاری زنان همواره بالاتر از مردان بوده است و شکاف این نرخ گاهی به بیش از ۷ درصد نیز می‌رسد.

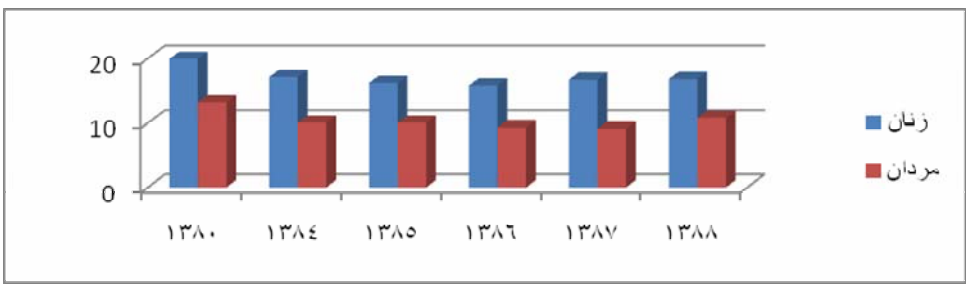

نمودار ۲. مقایسه نرخ بیکاری زنان و مردان کشور طی سال‌های اخیر

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

بنابراین دستیابی زنان به مدارج تحصیلی بالاتر منجر به اشتغال و دسترسی به طیف وسیع‌تری از مشاغل برای آنها نشده است؛ چرا که در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ۵۴/۸۱ درصد بیکاران را زنان تشکیل می‌دهند که ۶۴/۸۳ درصد از آن فارغ‌التحصیلان لیسانس می‌باشند. بیکاران لیسانس در بین مردان دارای تحصیلات دانشگاهی ۵۸/۵ درصد می‌باشند. همچنین، بر اساس برآورد مرکز آمار ایران و از دیدگاهی دیگر نزدیک به ۳۳ درصد بیکاران زن دارای تحصیلات عالی هستند درحالی‌که این نسبت برای مردان ۱۱ درصد است. اما اکثراً زنانی شانس اشتغال می‌یابند که دارای تحصیلات بالاتری باشند. این امر می‌تواند منشأ فرهنگی و اجتماعی داشته باشد و یا بر اساس تقاضای بازار کار تعیین می‌گردد. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران، ۴۲ درصد از شاغلین زن دارای تحصیلات عالی و ۲۷ درصد تحصیلات متوسطه و پیش‌دانشگاهی هستند؛ یعنی در مجموع ۶۹ درصد از زنان شاغل تحصیلاتی بالاتر از متوسطه دارند. این نسبت برای مردان شاغل ۴۰ درصد است.

در اکثر جوامع در حال توسعه و از جمله ایران، بسیاری از مشاغل در انحصار مردان است و بجز مشاغلی مانند پرستاری و آموزش که بیشتر با زنان مرتبط دانسته می‌شود و در آنها دستمزد نسبتاً پایین است، در هر ۲ بخش خصوصی و عمومی احتمال استخدام مردان بیش از زنان است. در واقع، زمینه اشتغال زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی گسترده و متنوع نمی‌باشد. در جامعه شهری ۳۱/۶ درصد زنان شاغل در بخش آموزش، ۱۱/۴ درصد در بخش بهداشت و ۱۸/۲۸ درصد در بخش صنعت فعالیت دارند که زنان شاغل در بخش صنعت اغلب به‌عنوان کارگران گروه صنایع دستی و مشاغل مرتبط با آن مانند فرش مشغول می‌باشند (قبادی، ۱۳۹۱).

زنان در واقع تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی و سنتی به مشاغل مشخصی هدایت و جذب می‌شوند و حضور آنان در سایر بخش‌ها بسیار محدود است. به‌عنوان مثال تنها ۲ درصد از زنان در واسطه‌گری‌های مالی اشتغال دارند. همانگونه که بیان شد تنها فعالیت‌هایی که زنان بخش عمده‌ای از شاغلین آنها را به خود اختصاص می‌دهند آموزش و بهداشت است، به‌طوری‌که بیش از ۴۹ درصد شاغلین بخش آموزش و ۴۷ درصد بهداشت و مددکاری را زنان تشکیل می‌دهند.

براساس آمارهای بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران، ۷۴/۶۷ درصد از مردان سرپرست خانوار شاغل هستند و حدود ۲۲ درصد دارای درآمد بدون کار می‌باشند. این نسبت‌ها برای زنان سرپرست خانوار به‌ترتیب معادل ۹/۹۱ و ۸۱/۷۶ درصد می‌باشد. بنابراین، خانوارهای دارای سرپرست زن به میزان کمتری از محل اشتغال سرپرست خانوار تأمین معاش می‌کنند و درآمد آنها اکثراً از محل‌های دیگری که می‌تواند ناشی از حمایت‌های مالی خویشاوندان، نهادها و مؤسسات خیریه و تشکیلات دولتی یا عمومی‌باشد، کسب می‌گردد و این امر بالطبع تأثیر مطلوبی بر توانمندی فردی، اجتماعی و اقتصادی آنان نخواهد داشت. جدول (۲) مقایسه بین وضعیت فعالیت سرپرستان خانوار را نشان می‌دهد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

جدول ۲. مقایسه بین وضعیت فعالیت سرپرستان خانوار

جنس سرپرست خانوار	شاغل	بیکار	دارای درآمد بدون کار	سایر
مرد	۷۴/۶۷	۱/۸۹	۲۲/۰۸	۱/۳۶
زن	۹/۹۱	۰/۴۳	۸۱/۷۶	۷/۹۰

مأخذ: آمار بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ مرکز ایران.

از سوی دیگر، تعداد شاغلین در خانوارهای با سرپرست زن، کمتر از خانوارهای دارای سرپرست مرد است. این نسبت در خانوارهای دارای سرپرست مرد ۱/۰۷ درصد و برای خانوارهای با سرپرست زن ۰/۴۳ درصد است. متوسط تعداد افراد شاغل خانوارهای شهری ۰/۹۹ درصد است که در این صورت متوسط تعداد شاغلین خانوارهای دارای سرپرست مرد بیش از متوسط کشور و خانوارهای دارای سرپرست زن کمتر از متوسط کشور می‌باشد. با لحاظ نمودن بعد خانوار ۲۶/۴۸ درصد از اعضای خانوارهایی که سرپرست مرد دارند شاغل هستند که این نسبت بسیار بیشتر از مقدار متناظر آن یعنی ۱۷ درصد برای خانوارهای با سرپرست زن می‌باشد که این به‌معنای بار تکفل بیشتر برای زنان سرپرست خانوار می‌باشد و بالطبع فشار مالی بیشتر و استرس بالاتری را برای زنان به همراه دارد؛ آن هم در شرایطی که فرصت‌های شغلی برای زنان محدودتر و متوسط دستمزد آنان پایین‌تر است.

۵-۳. سواد و تحصیلات

در نظریات اقتصاددانان کلاسیک، انسان تنها به‌عنوان یکی از نهاده‌های تولید در چرخه تولید کالاها و خدمات مورد توجه بوده و انباشت سرمایه، عاملی کلیدی در رشد و توسعه اقتصادی به‌شمار می‌رفته است. در الگوهای رشد دهه ۱۹۵۰، رشد اقتصادی تنها به میزان سرمایه و نیروی کار موجود در اقتصاد ربط داده شده و متغیرهایی مانند کیفیت سرمایه انسانی و سلامت نیروی کار عناصر غیراقتصادی انگاشته می‌شدند. اقتصاددانان مدت‌ها بر این عقیده اصرار داشتند که عناصر تشکیل‌دهنده ثروت یک کشور فقط سرمایه‌های فیزیکی هستند، اما در مطالعه‌ای که توسط بانک جهانی در ۱۹۲ کشور انجام گردید، اعلام شد سرمایه فیزیکی به‌طور متوسط تنها ۱۶ درصد، سرمایه طبیعی ۲۰ درصد و سرمایه انسانی ۶۴ درصد ثروت یک کشور را تشکیل می‌دهند. مفهوم سرمایه انسانی به‌طور رسمی از اواسط دهه ۱۹۸۰ به‌وسیله رومر (۱۹۸۶) و لوکاس (۱۹۸۸) وارد مدل‌های رشد شد. در واقع امروز به‌نظر می‌رسد که منابع انسانی می‌بایست قیمت‌گذاری شده و به‌عنوان بخشی از دارایی‌ها انعکاس یابد و استهلاک این منابع به شیوه خاص محاسبه و در نظر گرفته شود (سید شمس‌الدین حسینی، ۱۳۸۶).

در چارچوب مباحث توسعه، محبوب‌الحق اقتصاددان فقید پاکستانی عنوان نمود: هدف از توسعه خلق محیطی است که مردم بتوانند توانمندی‌هایشان را به‌منظور هدایت یک زندگی خلاق و مولد در جهت دستیابی به نیازمندی‌ها و علایق به‌کار گیرند و در واقع مردم ثروت واقعی کشورها

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

هستند. به اعتقاد وی موضوع توسعه گسترش دامنه انتخاب‌های مردم است برای رسیدن به زندگی که سزاوارش هستند و در این زمینه، رشد اقتصادی تنها یکی از ابزارهای انتخاب مردم است.

هدف اصلی توسعه انسانی، پرورش قابلیت‌ها، توانایی و شکوفایی استعدادها، گسترش فرصت‌ها و اشتغال، افزایش درآمد، بهبود کیفیت زندگی و برخورداری از زندگی سالم و خلاق در محیط زیستی پایدار هدف نهایی توسعه است. عناصر اساسی در الگوهای توسعه انسانی، بهره‌وری، برابری، پایایی و توانمندسازی است. در قالب این الگو، بهره‌وری مشارکت فعال مردم در فرایند درآمدزایی و اشتغال به‌شمار می‌آید. برابری، به امکان مساوی کسب قابلیت‌ها و فرصت به‌کارگیری آنها مربوط می‌شود. پایایی به مفهوم امکان ذخیره و جبران هر نوع سرمایه فیزیکی، انسانی و زیست‌محیطی است؛ توانمندسازی نیز به این معنا به‌کار رفته است که توسعه توسط مردم صورت پذیرد (قبادی، ۱۳۹۱).

سن (۱۳۸۳) توسعه انسانی را به‌عنوان رویکرد اساسی مباحث توسعه، بر پایه غنی‌سازی انسان می‌داند نه غنی‌سازی اقتصادی که انسان در آن زندگی می‌کند؛ چرا که این فقط یک بعد قضیه است. ساکیکو فوکودا عنوان نمود توسعه انسانی فرایند گسترش انتخاب‌های مردم است که مبتنی بر ۳ محور اساسی شامل دستیابی به یک زندگی سالم و طولانی، دستیابی به دانش و نیز دسترسی به منابع مورد نیاز برای افزایش استانداردهای زندگی است. اگر مردم نتوانند به این موارد دست پیدا کنند بسیاری از فرصت‌ها برای آنها دور از دسترس خواهد بود. پس می‌توان گفت موضوع توسعه انسانی، ایجاد فرصت‌ها برای مردم است تا امکان لذت بردن از زندگی برای آنها فراهم شود. امروزه دیگر کشورها فقط بر اساس رشد اقتصادی‌شان ارزیابی و رتبه‌بندی نمی‌شوند بلکه توسعه انسانی تصور جامع‌تری از وضعیت توسعه کشورها ارائه می‌کند. توسعه انسانی کشورها ترکیبی از ۳ بعد مهم توسعه یعنی سلامت، دانش و درآمد است. این شاخص تأکید می‌کند که معیار ارزیابی توسعه یک کشور، مردم و میزان توانمندی آنها می‌باشد.

امروزه، آموزش و تحصیل در بهبود توسعه انسانی امری پذیرفته شده است اما موضوع حائز اهمیت دسترسی فراگیر و برابر برای تمام آحاد جامعه و از جمله دسترسی یکسان زنان و مردان است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد رابطه مثبت و معناداری بین برابری جنسیتی در تحصیل و توسعه اقتصادی وجود دارد.

دالر و گاتی پس از بررسی رابطه میان برابری جنسیتی و رشد اقتصادی در بین ۱۰۰ کشور به این نتیجه رسیدند که تحصیل بیشتر زنان در دوره راهنمایی به نرخ‌های رشد بالاتری منتهی می‌شود. همچنین، آنها نشان می‌دهند که افزایش درآمد سرانه به کاهش در نابرابری جنسیتی منجر می‌شود. ابوغیدا و کلاسن شواهدی تجربی فراهم می‌کنند که نشان می‌دهد کشورهایی که در آنها شکاف جنسیتی در تحصیل زیاد است، کاهش درآمد سرانه را به میزان ۰/۱ تا ۰/۳ درصد تجربه می‌کنند. کلاسن معتقد است اگر کشورهای آسیای جنوبی، صحرای آفریقا، خاورمیانه و شمال آفریقا با سرعت کشورهای آسیای شرقی به برابری جنسیتی در زمینه تحصیل طی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

سال‌های (۱۹۹۲-۱۹۶۰) نائل شده بودند، درآمد سرانه آنها به میزان ۰/۵ تا ۰/۹ درصد رشد بیشتری داشت. این رقم برای آفریقا به‌معنای ۲ برابر شدن در آمد سرانه است. ناولز و همکاران اثر نابرابری جنسیتی در تحصیل را بر سطح تولید ناخالص داخلی سرانه در چارچوب مدل سولو برآورد کردند و نتیجه گرفتند متوسط سطح تحصیل زنان تأثیر مثبت و معناداری بر رشد تولید سرانه دارد، در حالی که اثر تحصیل مردان از نظر آماری معنادار نبوده است. آنها میزان کشش تحصیل زنان را ۰/۳۷ درصد بر آورد کردند و نشان دادند که نابرابری جنسیتی به‌طور معناداری سطح درآمد سرانه را کاهش می‌دهد. در رتبه‌بندی بین‌المللی ایران از نظر نرخ تحصیل زنان که یکی از معیارهای ارزیابی برابری جنسیتی می‌باشد با نسبت ۳۹ درصد رتبه ۹۷ دارد، این نسبت در کشور نروژ ۹۹/۳ درصد است و کشور چاد با نسبت ۰/۹ درصد در قعر جدول قرار می‌گیرد. فنلاند تنها کشوری است که در آن شکاف تحصیلی بر اساس جنسیت وجود ندارد و البته در ۳۷ کشور این شکاف به نفع زنان است.

مقایسه خانوارهای دارای سرپرست مرد با خانوارهای دارای سرپرست زن بر اساس آمارهای سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که شکاف گسترده‌ای به لحاظ باسوادی سرپرستان خانوار بین این ۲ دسته از خانوارها وجود دارد. به‌گونه‌ای که نرخ باسوادی مردان سرپرست خانوار ۸۳/۸۴ درصد و زنان سرپرست خانوار ۴۱/۵ درصد می‌باشد که کمتر از نصف مردان سرپرست خانوار می‌باشد. نداشتن سواد به‌طور قطع، انتخاب‌های زندگی را محدود و بسیاری از فرصت‌ها را خارج از دسترس افراد قرار می‌دهد و این امر منجر به شرایطی می‌شود که توسعه انسانی و درپی آن رشد و توسعه اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. جدول زیر به مقایسه اشتغال و سواد هر ۲ دسته خانوار می‌پردازد.

جدول ۳. مقایسه زنان و مردان بر حسب سواد و اشتغال

جنس سرپرست خانوار	متوسط بعد خانوار	تعداد شاغلین خانوار	نرخ باسوادی سرپرست خانوار	متوسط تعداد باسوادان
مرد	۴/۰۵	۱/۰۷	۸۳/۸۴	۳/۲۴
زن	۲/۵	۰/۴۳	۴۱/۵	۱/۷۲

مأخذ: آمار بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران.

علاوه‌بر تفاوت فاحش در نرخ باسوادی مردان و زنان سرپرست خانوار، تعداد باسوادان در این ۲ دسته خانوار نیز اختلاف چشمگیری دارند. در حالی که متوسط تعداد باسوادان در خانوارهای دارای سرپرست مرد ۳/۲۴ می‌باشد، این نسبت برای خانوارهای با سرپرست زن ۱/۷۲ است که با درنظر گرفتن بعد خانوار ملاحظه می‌شود در خانوارهای گروه اول، حدود ۸۰ درصد خانوار و در خانوارهای گروه دوم حدود ۷۰ درصد خانوار باسواد هستند. بنابراین، علاوه بر اینکه زنان سرپرست خانوار از ابعاد گوناگون در شرایط نامساعدتری نسبت به همتایان مرد قرار دارند این نابرابری به اعضای خانوارهای آنان نیز تسری می‌یابد؛ به‌ویژه اگر افراد تحت‌تکفل آنها زنان باشند، شرایط

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

نابرابر بین زنان و مردان وارد دور تسلسل شده و در آینده نیز تشدید خواهد شد، یعنی در آینده نابرابری توزیع فرصت‌ها بیشتر و منجر به محدودتر شدن دامنه انتخاب زنان خواهد شد.

بدیهی است که در جامعه ایران، زنان در صورتی مسئولیت سرپرستی خانوار را بر عهده می‌گیرند که شرایط غیرمعمولی در زندگی آنها رخ داده باشد، به‌طوری‌که ۷۸/۳۱ درصد زنان به‌دلیل فوت همسر و ۶/۵۱ درصد بر اثر طلاق سرپرست خانوار می‌باشند و ۳/۵۹ درصد زنان هرگز ازدواج نکرده‌اند. از بین زنان سرپرست خانوار تنها ۱۱/۵۸ درصد زنان سرپرست خانوار همسر دارند که قاعدتاً همسر آنان به‌دلیل نظیر اعتیاد، بیماری و از کار افتادگی توانایی سرپرستی خانوار را ندارد. این در حالی است که بیش از ۹۶ درصد مردان سرپرست خانوار دارای همسر هستند. بنابراین، علاوه بر مسائل اقتصادی و شاخص‌هایی که تاکنون مبنای مقایسه بین زنان و مردان قرار گرفته‌اند، بعد دیگر این مقایسه از جنبه فشارهای اجتماعی و روانی مضاعف بر زنان سرپرست قابل بررسی است. وضعیت زناشویی مردان و زنان سرپرست خانوار در جدول (۴) مقایسه شده است.

جدول ۴. مقایسه وضعیت زناشویی مردان و زنان سرپرست خانوار

جنس سرپرست خانوار	دارای همسر	بی همسر بر اثر فوت	بی‌همسر بر اثر طلاق	هرگز ازدواج نکرده
مرد	۹۶/۲۰	۱۹۵	۰/۳۶	۱/۴۹
زن	۱۱/۵۸	۷۸/۳۱	۶/۵۱	۳/۵۹

مأخذ: آمار بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران.

موضوع حائز اهمیت دیگر، سن سرپرستان خانوار می‌باشد. بالطبع، افراد جوان‌تر توانایی بیشتری برای کار کردن دارند و با فرصت‌های بهتر و متنوع تری برای کسب درآمد مواجهند. در این مورد نیز زنان سرپرست خانوار در موقعیت پایین‌تری نسبت به مردان قرار دارند؛ چرا که متوسط سن مردان سرپرست ۴۷ و متوسط سن زنان سرپرست ۵۸ می‌باشد.

۵-۴. دسترسی به امکانات و دارایی‌ها

توانمندسازی به‌معنای افزایش میزان اختیار و اقتدار فرد برای انتخاب منابع و اعمال‌نظر در تصمیماتی است که زندگی وی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. زمانی‌که افراد از حق انتخاب واقعی برخوردار باشند، تسلط و کنترل بیشتری بر شرایط حاکم برزندگی خود خواهند داشت. معمولاً حق انتخاب زنان به دلیل عدم برخورداری از اموال و دارایی‌ها برای تحلیل خواسته‌ها و شرایط مورد نظر خود محدود بوده است. در واقع، توانمندسازی به‌معنای بسط دارایی‌ها و توانمندی‌های افراد است تا حدی که قادر شوند در خصوص زندگی خود و افراد تحت سرپرستی‌شان، تصمیم‌گیری، مذاکره و چانه‌زنی نمایند.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

بالطبع، حس مالکیت و توانمندی اقتصادی ضمن آنکه موجب اعتماد به نفس بیشتر و استقلال بیشتر در تصمیم‌گیری می‌شود؛ امکان برنامه‌ریزی و مبادلات اقتصادی را افزایش داده و زمینه‌های کسب درآمد را متنوع‌تر و هموارتر می‌نماید. از این روست که در ادبیات توانمندسازی، دسترسی به امکانات و دارایی‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر و شاخص‌های مقایسه‌ای توانمندی بین زنان و مردان منظور می‌شود.

بررسی بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ نشان می‌دهد میزان مالکیت زنان در خصوص مسکن محل سکونتشان بیش از مردان است، به‌گونه‌ای که این نسبت برای مردان ۶۷/۹۷ و برای زنان ۷۱/۱۸ می‌باشد که نکته قوتی در جهت تأمین بسترهای لازم برای توانمندی زنان سرپرست خانوار است. هرچند متوسط زیربنای محل سکونت خانوارهای دارای سرپرست مرد ۱۰۱ متر و خانوارهای دارای سرپرست زن ۸۷/۵۲ است که البته با توجه به بعد کوچکتر خانوارهای دارای سرپرست زن، متوسط سرانه زیربنای محل سکونت این خانوارها حدود ۳۴ متر می‌باشد که از مقدار مشابه خانوارهای دارای سرپرست مرد (حدود ۲۵ متر) بیشتر است.

در مورد مالکیت اتومبیل، شکاف گسترده‌ای بین مردان سرپرست خانوار با زنان در موقعیت مشابه وجود دارد. در حالی‌که ۴۰/۴۱ درصد از مردان سرپرست خانوار دارای اتومبیل هستند، این نسبت برای زنان فقط ۹/۱ می‌باشد و مردان بیش از ۴ برابر زنان مالک اتومبیل هستند. اتومبیل ضمن‌آنکه می‌تواند به‌عنوان یک وسیله کسب درآمد مد نظر قرار گیرد، به‌دلیل تسهیل تردد زمینه رفاه بیشتر خانوار را فراهم می‌کند. به‌علاوه اینکه به لحاظ اجتماعی حس منزلت بیشتری را برای سرپرستان خانوار و نیز افراد تحت تکفل‌شان به ارمغان می‌آورد.

جدول ۵. مقایسه زنان و مردان برای دسترسی به امکانات و دارایی‌ها

جنس سرپرست خانوار	مسکن			اتومبیل	متوسط زیر بنای محل سکونت
	ملکی	اجاره‌ای	سایر		
مرد	۶۷/۹۷	۲۲/۲۱	۹/۸۲	۴۰/۴۱	۱۰۱
زن	۷۱/۱۸	۱۵/۸۹	۱۲/۹۲	۹/۱۰	۸۷/۵۲

مأخذ: آمار بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران.

۵-۵. هزینه‌های خانوار و توزیع درآمد

بحثی که در مقایسه بین خانوارهای دارای سرپرست مرد با خانوارهای دارای سرپرست زن حائز اهمیت است، نحوه توزیع متوسط هزینه سالانه خانوارهای دارای سرپرست مرد معادل ۱۱۱/۴۷۵ هزار ریال است که بیش از ۱/۵ برابر خانوارهای دارای سرپرست زن می‌باشد. البته با توجه به اینکه بعد خانوار در خانوارهای با سرپرست زن معادل ۲/۵ است که از خانوارهای دارای سرپرست مرد به

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

میزان ۴/۰۵ نفر کمتر است، هزینه سرانه هر ۲ گروه خانوار تقریباً یکسان و حتی در خانوارهای دارای سرپرست زن اندکی بیشتر است. متوسط هزینه سرانه خانوارهای گروه اول ۲۷/۵۲۳ هزار ریال و گروه دوم ۲۸/۹۳۲ هزار ریال می‌باشد.

یکی از معیارهای سنجش رفاه خانوار، سهمی از هزینه‌های خانوار است که به هزینه‌های خوراکی اختصاص می‌یابد. معمولاً قسمت عمده مخارج خانوارهای کم‌درآمد به تأمین هزینه‌های خوراکی تخصیص داده می‌شود و سهم کمتری از آن صرف هزینه‌های غیر خوراکی مشتمل بر پوشاک، تحصیل و آموزش، تفریحات، هزینه‌های پزشکی و بهداشت و... می‌شود. بررسی آمارهای بودجه خانوار سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که خانوارهای دارای سرپرست مرد ۲۳/۹۱ درصد از هزینه‌های خود را به هزینه‌های خوراکی اختصاص می‌دهند، در حالی که این نسبت در خصوص خانوارهایی که سرپرست زن دارند ۲۴/۶۹ درصد می‌باشد و این امر حاکی از رفاه نسبی خانوارهایی است که سرپرست مرد دارند.

مقایسه پراکنش خانوارها در بین ۱۰ دهک مختلف هزینه نشان می‌دهد که خانوارهای دارای سرپرست مرد نه‌تنها از وضعیت توزیع یکنواخت‌تری نسبت به زنان برخوردارند، بلکه با سهم کمتری از این خانوارها در دهک‌های کم‌درآمد قرار گرفته‌اند. این وضعیت در مورد خانوارهای دارای سرپرست زن کاملاً بر عکس است، به‌گونه‌ای که بیش از ۷۱ درصد این خانوارها در ۵ دهک اول قرار گرفته‌اند. این نسبت در مورد مردان ۵۳/۷ می‌باشد. این اختلاف در دهک اول مشهودتر است؛ در حالی‌که فقط ۷/۶۶ درصد خانوارهای دارای سرپرست مرد در این دهک قرار دارند، ۲۸/۶۳ درصد یعنی $\frac{۱}{۴}$ خانوارهای دارای سرپرست زن در دهک اول که پایین‌ترین سطح درآمدی است جای گرفته‌اند و این امر حاکی از سطح بالاتر فقر در بین خانوارهایی است که سرپرست آن زن می‌باشد. علاوه بر آن در این دسته از خانوارها، توزیع به‌صورت یکنواخت و هموار نمی‌باشد. نمودار زیر توزیع این ۲ دسته خانوار را در بین ۱۰ دهک مختلف نشان می‌دهد. توزیع یکنواخت‌تر خانوارهای با سرپرست مرد و توزیع نامتقارن خانوارهای با سرپرست زن کاملاً مشهود است.

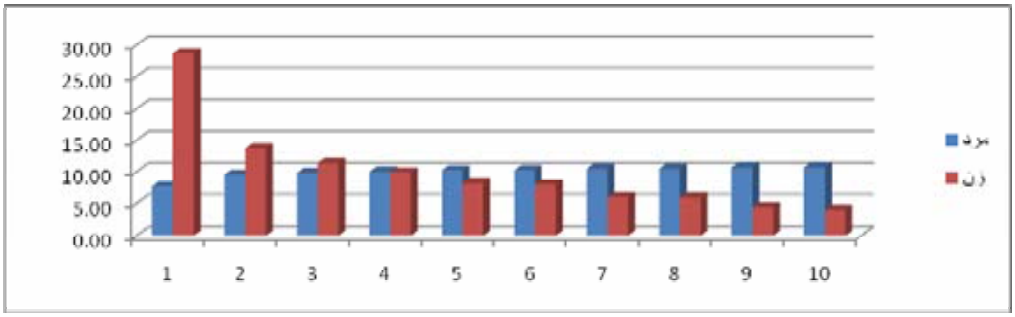

نمودار ۳. مقایسه توزیع خانوارهای دارای سرپرست مرد با خانوارهای دارای سرپرست زن در بین دهک‌های درآمد

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

حمایت از زنان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیرجامعه، همواره مدنظر دولتمردان قرار داشته و در همین راستا، در مبانی و مستندات قانونی از جمله قانون اساسی تأکید ویژه‌ای در این خصوص شده است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

زنان به‌عنوان نیمی از منابع انسانی در جوامع، علاوه بر اینکه موضوع و هدف توسعه هستند، عامل مؤثری در پیشبرد اهداف توسعه هستند. مطالعات نشان می‌دهند که زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دارند، پژوهش‌های انجام شده در کشور نیز نشانگر نسبت بالای زنان زیرخط فقر به‌ویژه فقر شدید زنان سرپرست خانوار است. زنان سرپرست خانوار به‌دلیل عدم آشنایی با مهارت‌های اجتماعی، عدم دسترسی به منابع و در نتیجه کیفیت زندگی پایین و نیز با از دست دادن شبکه روابط و با گستردگی افراد تحت‌تکفل خود در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی و روانی قرار دارند.

در واقع می‌توان گفت مسئله اقتصادی مهم‌ترین مسئله‌ای است که زنان سرپرست خانوار در زندگی خود با آن مواجهند. این مسئله با بالا رفتن تعداد افراد تحت‌تکفل زن سخت‌تر می‌شود. از عواملی که به این مسئله اقتصادی زنان سرپرست خانوار دامن می‌زند مسئله محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی آنان به سرمایه اجتماعی است.

در اکثر جوامع در حال توسعه و از جمله ایران، بسیاری از مشاغل در انحصار مردان است و بجز مشاغلی مانند پرستاری و آموزش که بیشتر با زنان مرتبط دانسته می‌شود و در آنها دستمزد نسبتاً پایین است، در هر ۲ بخش خصوصی و عمومی احتمال استخدام مردان بیش از زنان است. در واقع، زمینه اشتغال زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی گسترده و متنوع نمی‌باشد. در جامعه شهری ۳۱/۶ درصد زنان شاغل در بخش آموزش، ۱۱/۴ درصد در بخش بهداشت و ۱۸/۲۸ درصد در بخش صنعت فعالیت دارند که زنان شاغل در بخش صنعت اغلب به‌عنوان کارگران گروه صنایع دستی و مشاغل مرتبط با آن مانند فرش مشغول می‌باشند. در واقع زنان در بیشتر موارد تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی و سنتی به مشاغل مشخصی هدایت و جذب می‌شوند و حضور آنان در اکثر بخش‌ها بسیار محدود است؛ به‌عنوان مثال، تنها ۲ درصد از زنان در واسطه‌گری‌های مالی اشتغال دارند. همانگونه که بیان شد تنها فعالیت‌هایی که زنان بخش عمده‌ای از شاغلین آنها را به خود اختصاص می‌دهند آموزش و بهداشت است، به‌طوری‌که بیش از ۴۹ درصد شاغلین بخش آموزش و ۴۷ درصد بهداشت و مددکاری را زنان تشکیل می‌دهند.

مقایسه توزیع خانوارها به تفکیک سرپرست نشان می‌دهد که خانوارهای دارای سرپرست زن به‌طورعمده در دهک‌های پایین درآمدی تمرکز یافته‌اند، به‌گونه‌ای که بیش از ۷۱ درصد این خانوارها در ۵ دهک اول قرار دارند. این نسبت در مورد مردان ۵۳/۷ می‌باشد، این اختلاف در دهک اول مشهودتر است. درحالی‌که فقط ۷/۶۶ درصد خانوارهای دارای سرپرست مرد در این دهک قرار دارند، ۲۸/۶۳

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

درصد یعنی $\frac{۱}{۴}$ از خانوارهای دارای سرپرست زن در دهک اول که پایین‌ترین سطح درآمدی است جای گرفته‌اند و این امر حاکی از سطح بالاتر فقر در بین خانوارهایی است که سرپرست آن زن می‌باشد.

در این مقاله با به‌کارگیری برخی معیارها و شاخص‌های آماری، به بررسی شکاف جنسیتی بین مردان و زنان و به‌ویژه زنان سرپرست خانوار پرداخته شد و ملاحظه گردید که همواره زنان در وضعیت بدتری نسبت به مردان قرار گرفته‌اند. این امر با توجه به اینکه زنان نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند، منجر به تشدید نابرابری در توزیع فرصت‌ها و امکانات جامعه خواهد شد. از طرف دیگر، از آنجا که زنان سرپرست خانوار مسئولیت نگهداری از فرزندان را بر عهده دارند، موجب ایجاد چرخه فقر می‌شود و ناهنجاری‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت. بنابراین، به‌نظر می‌رسد تمرکز و سیاستگذاری در خصوص رفع نابرابری جنسیتی و حمایت از زنان سرپرست خانوار امری اجتناب‌ناپذیر است.

منابع

اعزازی شهلا (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: روشنفکران و مطالعات زنان، چاپ هفتم.

بامداد، شیدا (۱۳۷۵)،"بررسی عوامل مؤثر بر میزان‌های اشتغال زنان در ۲۵۲ شهرستان کشور"، تهران: سازمان برنامه و بوجه، *مجموعه مقالات مباحث و مقالات همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور*.

بختیاری، آمنه و سیده فاطمه محبی (۱۳۸۵)، "حکومت و زنان سرپرست خانوار"، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۴.

جعفری، مهرتاش (۱۳۸۵)، *بررسی تأثیر خدمات کمیته امداد بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار*، پایان‌نامه، دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران.

جوان، جعفر، یاسوری، مجید، احمدیان‌شالچی، نسرین و محمدرحیم رهنما (۱۳۸۷)،"بررسی وضعیت اقتصادی سرپرست خانوار روستایی"، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، شماره یازدهم.

حسینی، سید احمد و ستاره فروزان (۱۳۸۸)، "بررسی سلامت روان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران"، *مجله پژوهش اجتماعی*، تهران.

حسینی، سید شمس‌الدین (۱۳۸۶)،" بررسی شاخص‌های اندازه‌گیری توزیع درآمد"، معاونت پژوهشی مجمع تشخیص مصلحت.

ربیعی، مرجان (۱۳۹۰)، *بررسی تعدد نقش و سلامت روان زنان سرپرست خانوار با تمرکز بر روی زنان دستفروش مترو*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

رحمانی، مریم، زندرضوی، سیامک، ربانی، علی و مهدی ادیبی (۱۳۸۷)، "نقش اعتبارات خرد در توانمندسازی زنان: مطالعه موردی روستای پشت‌رود بم"، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، شماره ۱۸.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۹)، *برنامه مبارزه با فقر و افزایش درآمد خانوارهای کم‌درآمد*.

سن، آماریتا کوتار (۱۳۸۳)، *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه محمدسعید نوری نائینی، تهران: نی، چاپ اول.

شادی‌طلب، ژاله، وهابی، معصومه و حسن ورمزیار (۱۳۸۴)، "فقر درآمدی فقط یک‌جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار"، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

شادی‌طلب، ژاله و علیرضا گرایی‌نژاد (۱۳۸۳)، "فقر زنان سرپرست خانوار"، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره۲، شماره۱، بهار، صص ۷۰-۴۹.

فروزان، ستاره و اکبر بیگلریان (۱۳۸۲)،" زنان سرپرست خانوار، فرصت‌ها و چالش‌ها"، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره اول، شماره ۵.

فلاحی گیلان، روح‌الله، روشنفکر، پیام و عبدالحسین کلانتری (۱۳۸۹)، "مطالعه وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان سرپرست خانوار"، *دانش شهر*، شماره ۲۹.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۹۱)، "وضعیت آموزش، مطالعات جمعیتی و منابع آماری ایران"، *کتاب‌ماه علوم اجتماعی*، دی ماه ۱۳۹۱، شماره ۵۸.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *راه سوم بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: نی.

مامسن جنت، هنشل (۱۳۷۸)، *جنسیت و توسعه*، ترجمه زهره فنی، تهران: دانشگاه تهران.

قبادی، نسرین (۱۳۹۱)، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۲۷۰۴.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۹)، *سالنامه آماری کشور*.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۰)، *بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار*.

معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶)، "زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی"، *فصلنامه علوم اجتماعی*، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۵.

نازکتبار، حسین و رضا ویسی (۱۳۸۲)، "وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران"، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۷.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۹)، *نتایج آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری*.

هادیان، ابراهیم و علی حیدرپور (۱۳۷۵)، "توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار/مورد ایران (۱۳۷۵-۱۳۵۵)"، *فصلنامه‌جمعیت*، شماره‌های ۲۷ و ۲۸.

Commission on Women and Development (2007), "The Women Empowerment Approach, a Methodological Guide".

Goetz, A.M. & R. Sen Gupta (1996), "Who Takes the Credit? Gender, Power and Control Over Loan Use in Rural Credit Programs in Bangladesh", *World Development*, Vol. 24, No. 1.

Green Ink (2013), "A Transformative Stand-Alone Goal on Achieving Gender Equality, Women's Rights and Women's Empowerment: Imperatives and Key Components", UN Women.

Hashemi, S.M., Schuler, S.R. & A.P Riley (1996), "Rural Credit Programs and Women's Empowerment in Bangladesh", *World Development*, Vol. 24, No. 4.

Kim Julia C. et al. (2007), "Understanding the Impact of a Microfinance-Based Intervention on Women's Empowerment and the Reduction of Intimate Partner Violence in South Africa", South Africa Am J Public Health.

Malhatra Anju phd (2002), "Measuring Womens Empowerment as a Variable in International Development", Worldbank Workshop on Poverty and Gender, june.

Malhotra Anjou, et al. (2009), "Innovation for Women's Empowerment and Gender Equality", International Center for Research on Women.

Mason O., Karen & Herbert L. Smith (2003), "Women's Empowerment And Social Context: Results From Five Asian Countries", The World Bank, Washington, DC.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

Oxaal Zoë & Sally Baden (1997), "Gender and Empowerment: Definitions, Approaches and Implications for Policy", The Swedish International Development Cooperation Agency (Sida).
Törnqvist, Annika (2009), "Women's Economic Empowerment: Scope for Sida's Engagement", Sida Gender Equality Team, Catharina Schmitz, Indevelop-IPM, Working Pape, December, 30, (2009-2013), UN Women.
Umashankar Deepti (2006)," Women's Empowerment: Effect of Participation in Self Help Groups", Indian Institute of Management Bangalore.
UN Women (2013), United Nations Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women.
Warth Lisa & Malinka Koparanova (2012), "Empowering Women for Sustainable Development", United Nations Economic Commission for Europe.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-10-16]